



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۲۲۱

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

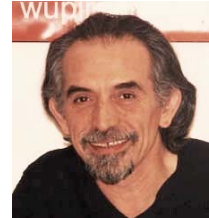
Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۱ - ۳۰ شهریور ۱۳۹۰

قطعه‌نامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری،

موقعیت جمهوری اسلامی

و چشم انداز عروج اعتراضات توده ای

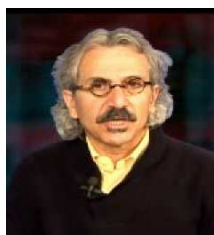


یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

"کنگره ملی"

و چلبی های اسلامی



"دوران تلاطمات تاریخساز جهانی،

دوران تعرض مستقیم کمونیستی"

گفتگوی رادیو صدای کمونیسم کارگری با علی جوادی
پیرامون بیانیته کنفرانس کادرهای حزب

مدتی است مشاوران ارشد میر حسین موسوی و مهدی کروی، یعنی اردشیر امیر ارجمند و مجتبی واحدی، با همکاری محافل و جریان‌های طرفدار رژیم در اپوزیسیون و در معیت پلیس و نیروهای امنیتی جلسات سیاسی در خارج کشور برگزار میکنند. قبلتر این اردو بخشی از فعالین خود را برای رهبری اپوزیسیون طرفدار رژیم و قالب زدن فضای سیاسی به خارج کشور فرستاده بود. سازگارا، کدیور، مهاجرانی، عبادی، گنجی و دیگران از این زمره اند. در دوره گذشته انواع آرایش اعم از "اتاق فکر" تا "شورای راه سبز امید" و نهادهای پنهان و آشکار را داشته اند. اگر در داخل روزنامه هایشان را محدود و یا بسته اند، در خارج تریبونها و رسانه های دول غربی به وفور در اختیار آنهاست. همینطور انواع نهادهای دست راستی به بهانه های مختلف جایزه و کمک مالی شان را به طرف این ورشکستگان مرتجع سیاسی، که در دنیای بورژوازی "قهرمانان مبارزه برای دموکراسی" لقب میگیرند، سرازیر کرده اند. اما پروژه اصلاح حکومت اسلامی شکست خورد و نسخه دوم جنبش دو خرداد که اینبار عمامه و شال سبز حسینی بر تن داشت کمر راست نکرد و هر فرقه شان به سمتی پرتاب شدند.

حکومت دست ساز غرب نماینده مردم لیبی نیست!

تشکیل کشور مستقل فلسطین

گام اول حل قطعی مساله فلسطین است!



خلع سلاح باند زحمتشکان و مسئله کنفرانس ملی کرد

نسرین رضانعلی، سیاوش دانشور



دم خروس را باور کنیم یا "قسم حضرت عباس" را؟ پاسخی به صلاح مازوجی

حامد محمدی



بازگشایی مدارس و دانشگاهها

نه به جدا سازی جنسیتی، نه به رژیم اسلامی

پدرام نواندیش

تاثیر رویدادهای منطقه روی این جنبش اسلام زده بصورت دوگانه عمل کرد: از یکسو تجاهل کردند که دیگر "فهمیدند" که سرنگونی خواهی، انقلابیگری، و نفی حکومتهای استبدادی "خشونت" نیست و در شرایطی که این موج منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را برداشته است دیگر نمیتوان بیش از این روضه علیه عمل انقلابی خواند. از سوی دیگر روندی که در لیبی طی شد و بسرعت در سوریه هم

صفحه ۲

"کنگره ملی" و چلبی های اسلامی ...

اسلام و قانون اساسی را بر سینه میزد و هنوز کروی هم سنگ خمینی و حکومت اسلامی را حتی در حصر خانگی به سینه میزند، ناگهان کشف میکنند که "معتقدم جمهوری اسلامی سرنگون شده و ضروری است طیف گسترده ای از دلسوزان و مخالفان و معارضان نظام در ظرف کنگره ملی جمع شوند. بحث برسر بعد جمهوری اسلامی است!!"

این اظهارات اعلام شکست تمام و کمال پروژه اصلاحات دینی است که باد آن تعداد زیادی را با خود برد و امروز از زبان سران آن "سرنگونی جمهوری اسلامی" اعلام میشود. آیا این جماعت واقعا سرنگونی طلب شده اند؟ بنظر من نه. این فشار سرنگونی طلبی و درک این نکته است که طوفان سرنگونی طلبی بسرعت حکومت اسلامی در ایران را جارو خواهد کرد و نتیجتاً تلاش دارند خود را با این اوضاع تطبیق دهند. قرار است چلبی های اسلامی شوند و نظم سرمایه را در ایران اعاده کنند. قرار است در مقابل کارگر و کمونیسم سنگر ببندند. تلاشهای متعدد برای تجدید آرایش در اپوزیسیون بورژوائی ایران، که منبهد هم تشدید خواهد شد، منعکس کننده این واقعیات سرسخت سیاسی است.

سیاست کمونیسم کارگری

تلاشهای کنونی اپوزیسیون بورژوائی در متن اوضاع جهانی تلاشی برای ایجاد یک نقطه سازش خطرناک در مقابل مبارزه انقلابی توده های کارگر و زحمتکش با هدف درهم کوبیدن آنست. کمونیسم کارگری این جماعت را بخشی

تکرار خواهد شد، امیدی جدید در دل اپوزیسیون بورژوائی ایران شکل داده است. مهم نیست موضع گروههای متفرقه این اپوزیسیون چه تفاوتی میلیمتری با هم دارد و یا تقاضای حمایت از دولتهای غربی را با چه فرمولهائی تکرار میکنند. مهم اینست که این اپوزیسیون سابقاً طرفدار رژیم به شمول عناصر مغضوب شده و پرتاب شده به بیرون حکومت، اگر قرار باشد در سیاست نقشی ایفا کنند، بدون تکرار نسخه عراق و لیبی و سوریه و یا ترکیبی از اینها ممکن نیست. یعنی باید ناتو و آمریکا بدانسان برسد. همینطور میدانند که ایران یک تفاوت اساسی با کشورهای منطقه دارد و آن اینست که جنبش کمونیستی و سوسیالیستی در آن قوی است.

شان نزول انواع کنفرانس ها و نشست و برخاستها، طرحهای دولت در تبعید، کنگره ملی، توهماتی مانند "پروژه انتخابات آزاد"، و تلاش برای شکل دادن به یک رهبری و جانشین اینست که دو فرض ساده در محاسبات اینها وجود دارد که زیاد هم غیر واقعی نیست: اول، جمهوری اسلامی نمیتواند در این طوفان منطقه ای و جهانی تعادلش را حفظ کند و سرنگونی آن حتمی است. دوم، "خطر" کمونیسم در ایران برخلاف کشورهای منطقه جدی است. لذا واقعیات اجتماعی کل نیروهای اپوزیسیون بورژوائی را به تجدید آرایش و آمادگی برای مواجهه با شرایط جدید سوق داده است. منافع پایدارتر و استراتژیک تر طبقاتی بر اختلافات سنتهای سیاسی سایه انداخته است. همین واقعیات کسی مانند مجتبی واحدی مشاور ارشد کروی را، که خود به بچه آخوند بودنش اذعان دارد، به این موضع سوق داده است که بگوید پروژه "کنگره ملی" برای اینست که باید "تغییر فاز داد و نقد به احمدی نژاد و خامنه ای کافی نیست!!" ایشان که تا دیروز سنگ

بورژوائی و تجدید آرایش طبقه حاکم علیه کارگر و کمونیسم قاطعانه وارد میدان خواهد شد. مردم ایران چلبی اسلامی و غیر اسلامی نمیخواهند. کارگران و مردم زحمتکش و نسل جدید بمیدان نیامده اند تا خامنه ایها را برکنار کنند و مغضوبین اسلامی را جایشان بگذارند. تحولات سیاسی ایران فشرده رادیکال تحولات جهانی خواهد بود. اسلام، قوانین اسلامی، اختناق، دستگاه سرکوب، سیستم مبتنی بر انقیاد سیاسی و استثمار اقتصادی، یا قدرت انقلابی درهم کوبیده خواهد شد و یا دور دیگری ترکیبی جدید از ارتجاع بورژوائی نیمه ملی نیمه اسلامی زندگی این نسل را رقم خواهد زد. سیاست کمونیسم کارگری و حزب اینست که نگذارد این اتفاق بیافتد. باید با قاطعیت دست رد به سینه چلبی های اسلامی زد.

فراخوان ما به اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی اینست که زیر پرچم سرخ کارگران، زیر پرچم راه حل کارگری، زیر پرچم حکومت شوراها متحد شوید. ما در مقابل انواع جمهوریهای اسلامی، ملی، نیمه ملی نیمه اسلامی، در مقابل راه حلهای امپریالیستی و سرمایه دارانه، پرچم راه حل کارگری و جمهوری سوسیالیستی را برافراشته ایم. وقت آنست که این اردو و حزب سیاسی اش پیوست.

از پیکره جمهوری اسلامی میدانند و به همین عنوان با آنها برخورد میکنند. سیاست کمونیسم کارگری در مقابل خیل کسانی که تا دیروز جزو آدمکشان اسلامی بودند و امروز "اپوزیسیون" شدند و قرار است "رهبر" آتی مردم ایران شوند، بسادگی اینست که این حضرات نه در موضع سخنرانی و رهبری مردم آزادیخواه بلکه در موضع پاسخگویی به جنایاتی هستند که نظامشان مرتکب شده و تک تک این افراد یا راسا در آن شریک بودند و یا مهر تائید بر آن زدند. سیاست ما درهم شکستن این نقطه سازشها و منزوی کردن این نیروهای ارتجاعی و موثلفین قدیم و جدید آنهاست. سیاست ما بمیدان آوردن نیروی انقلابی، سازش ناپذیر، و بدون توهم نه فقط در پروسه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بلکه برای تغییر بنیادی جامعه سرمایه داری است.

رویدادهای امروز اثبات میکنند که توهم تکرار "همه با هم" چقدر خطرناک و چقدر پوچ است. روند سیاسی اینست که تقابلهای اجتماعی و طبقاتی، تقابل آلترناتیوهای سیاسی و اجتماعی بموازات پروسه سرنگونی تشدید خواهد شد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی نه فقط در مقابل چلبی های اسلامی تازه اپوزیسیون و نیروهای تا دیروز طرفدار رژیم و اخیراً سرنگونی طلب می ایستد، بلکه برای درهم کوبیدن راه حل

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

قطعه نامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری،

موقعیت جمهوری اسلامی و چشم انداز عروج اعتراضات توده ای

۱- ایران در آستانه یک انفجار سیاسی زیر و رو کننده قرار دارد. نه فقط مبانی پایه ای بحران جمهوری اسلامی در متن بحران اقتصادی جهان سرمایه داری تشدید شده بلکه حذف سوبسیدها، تعطیلی وسیع صنایع، بیکار سازیهای گسترده و تحریم اقتصادی به فقر و فلاکت اقتصادی و گرسنگی توده های زحمتکش مردم دامن زده است. علاوه بر این، تشدید جدال باندهای حکومتی، ناتوانی در سرکوب اعتراضات مردم، دورنمای سقوط و سرنگونی حکومت اسلامی را بیش از پیش به کابوس دستجات اسلامی حاکم تبدیل کرده است.

۲- یک فاکتور تعیین کننده در تشدید بحران جمهوری اسلامی شکل گیری خیزشهای توده ای در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و سرنگونی حکومتهای استبدادی در این گوشه از جهان است. این رویدادها فی الحال تأثیرات بسزایی در سیمای سیاسی جهان داشته اند. یکی از نتایج بلافصل این تحولات ضرباتی است که تاکنون جنبش اسلام سیاسی در متن این خیزشهای توده ای و بیداری مردم منطقه خورده است. سرنگونی حکومت استبدادی بشار اسد در سوریه حلقه تعیین کننده دیگری در زوال اسلام سیاسی است. از طرف دیگر تلاش برای سرنگونی و نه اصلاح و جرح و تعدیل حکومتهای مستبد و خودکامه اکنون به یک خواست عمومی و فراگیر در منطقه تبدیل شده است. این واقعیات در عین حال تیر خلاصی بر پروژه اصلاح طلبی حکومتی در ایران زده است. تحولات معاصر عزم توده های مردم برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی را تشدید کرده است.

۳- شکست جریان اصلاح طلبی در رویدادهای سال ۸۸ تأثیرات جدی بر موقعیت جریانات اپوزیسیون بورژوازی گذاشت. اپوزیسیون بورژوازی ایران، اعم از نیروهای متفاوت جنبش ملی - اسلامی و بخشهای عمده جنبش ناسیونالیسم پرو غربی که در این دوره سیاستهای خود را به جریان اصلاح طلب درون حکومت اسلامی گره زده بودند، ضرورتاً در شکست این جریانات سهیم شدند و نتوانستند بمثابه یک آلترناتیو ارتجاعی در اوضاع کنونی قد علم کنند. اما با عروج جنبشهای سرنگونی طلب و خیزش توده های مردم زحمتکش در منطقه ما شاهد تجدید آرایش در صفوف اپوزیسیون بورژوائی بمنظور مقابله با اوضاع جدید هستیم. شکل دادن به آلترناتیوهای "رهبری"، تلاش برای ایفای نقش چلبی ها، غنوشی ها و عمر سلیمان ها، از ارکان این پروژه های ارتجاعی است. این جریانات میکوشند با گرد آوری و ایجاد ائتلافی از عناصر رانده شده از رژیم اسلامی، بخشهای مختلف جنبش ملی - اسلامی، برخی جریانات قوم پرست و نیروهای ناسیونالیسم پرو غربی، چتر جدیدی برای اتحاد اپوزیسیون راست و محافظه کار فراهم کنند. خصلت عمده این تلاشها ضدیت با کمونیسم و کارگر و آزادیخواهی است. این جریانات در پروسه سرنگونی و در فرادای سرنگونی رژیم اسلامی، با پرچم "حقوق بشر" و "دمکراسی"، تلاش دارند که آلترناتیو ارتجاعی خود در دفاع از حاکمیت سیاسی سرمایه و تداوم استثمار اقتصادی و کارمزدی را به

کارگران و مردم زحمتکش حقه کنند.

۴- در چنین شرایطی کمونیسم کارگری در موقعیتی استثنایی و تعیین کننده برای تأثیر گذاری بر روند تحولات سیاسی و شکل دادن به آینده ای آزاد، برابر و مرفه برای همگان قرار گرفته است. از یک طرف خیزش های توده ای در منطقه و سرنگونی رژیمهای استبدادی بر مطلوبیت آلترناتیو انقلابی و کارگری افزوده و از طرف دیگر دفاع اپوزیسیون بورژوائی از سیاست ریاضت کشی اقتصادی در متن تشدید فقر و فلاکت و بیکاری و گرسنگی و همچنین سهیم شدن در ورشکستگی پروژه اصلاح طلبی حکومتی موقعیت اپوزیسیون راست محافظه کار را بیش از گذشته تضعیف کرده است. کمونیسم کارگری تنها آلترناتیو انقلابی و بیانگر خواسته های دیرینه توده های مردم کارگر و زحمتکش برای دستیابی به یک زندگی انسانی است. کمونیسم کارگری جنبشی است که میتواند در این تلاقی اجتماعی نیروی جنبش آزادی زن و جنبش خلاصی فرهنگی جوانان را در کنار خود برای یک تعیین تکلیف سرنوشت

ساز در جامعه داشته باشد.

۵- کمونیسم کارگری میتواند و باید بعنوان رهبر اعتراض علیه حکومت فقر و اختناق سرمایه بمیدان بیاید. یک شرط مهم پیروزی کمونیسم کارگری در گرو حاکم شدن افق انقلابی و کمونیستی طبقه کارگر در مبارزه توده ای برای سرنگونی رژیم اسلامی است. حزب توجه ویژه رهبران و فعالین کمونیست و آزادیخواه و برابری طلب را به موقعیت خطیر کنونی جلب میکند. حزب بر ضرورت عاجل آمادگی سیاسی و سازمانی در این اوضاع خطیر تأکید دارد و راساً برای رفع موانع پیروزی تلاش میکند. نباید اجازه داد تا در فرادای محتوم سرنگونی رژیم اسلامی بار دیگر اشکالی از استبداد سلطنتی و اسلامی بر زندگی و مقدرات مردم حاکم شود. تنها یک انقلاب اجتماعی میتواند تضمین کننده خواسته های برحق توده های مردم باشد.

مصوب دفتر سیاسی حزب

به اتفاق آرا

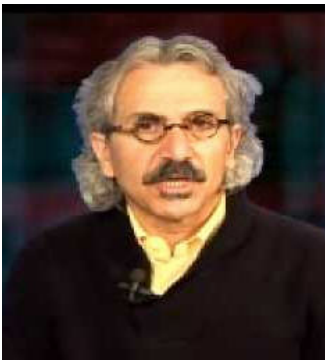
سپتامبر ۲۰۱۱

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلا بی تبدیل میشود!



جنبشی است که هم برای تغییرات بنیادی مبارزه میکند و هم برای اصلاح و بهبود شرایط زیست و زندگی کارگران و توده مردم، مادام که سرمایه بر مقدرات زندگی مردم حاکم است. کمونیسم کارگری جنبشی است که هدفش لغو مناسبات استثمارگرانه سرمایه و لغو کار مزدی و خلاصی بشریت کارکن از اسارت اقتصاد سرمایه داری است. جنبشی است که هدفش پایان دادن به بربریت و انقیاد انسان در شرایط معاصر است. در عین حال مادامکه این مناسبات بر زندگی انسانها حکمرانی میکنند، تلاش میکند که شرایط زیست و زندگی مردم را تغییر و بهبود دهد. کمونیسم کارگری تاکید میکند که این اصلاحات و بهبودها سرانجام آزادی نیستند، حداکثر تغییرات جزئی در مسیر خلاصی از وضع موجود میتواند باشند. بیانیه حزب تاکید میکند که جنبش کمونیسم کارگری آن جنبشی است که پاسخ اصولی و کارگری را دارد. و ما باید بتوانیم این پاسخ را در کلیت خود در سطحی گسترده مطرح کنیم و بر مبنایش سازماندهی کنیم. ما باید به جامعه بگوئیم که مارکس پاسخ است. منصور حکمت پاسخ است. نه مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری. پاسخ را باید در تلاش برای استقرار یک جامعه آزاد و برابر کمونیستی پیدا کرد. این آن چهارچوبی است که بیانیه مد نظر دارد.

صدای کمونیسم کارگری: بیانیه به دوران تعرض مستقیم کمونیستی اشاره دارد. آیا جنبشهای دیگر اجتماعی پاسخی به معضلات

صفحه ۵

نظر ما اصولی ترین، منطقی ترین، مطلوبترین، انسانی ترین و کارگری ترین راه حل موجود است. اجازه دهید این نکته را کمی بیشتر توضیح بدهم.

اگر نگاهی به مختصات اعتراضات کنونی در سطح جهان بیندازیم عمدتاً دو سطح از مبارزات را مشاهده میکنیم. در یک سطح اعتراضاتی است که در مقابل تعرض سرمایه جهانی برای حل بحران اقتصادی کنونی صورت میگیرد، مقابله با راه حلی که نمیخواهد اجازه دهد بار بحران سرمایه را بر دوش طبقه کارگر و توده مردم زحمتکش پیاده کنند. مبنای این سیاست حذف خدمات اجتماعی، بالابردن نرخ استثمار، افزایش شدت کار، و کلا در یک کلام تمهیل بار بحران بر دوش توده های مردم است. اما در مقابل این تعرض ارتجاعی با عکس العمل اعتراضی توده های مردم در قلب اروپا مواجه هستیم. نیروی عمده این اعتراضات توده کارگر و مردم زحمتکش است. در فرانسه و یونان بطور مشخص تشکلات کارگری و چپ نقش عمده و تعیین کننده ای در سازماندهی اعتراضات داشتند. اما این اعتراضات هنوز باید گفت که از چهارچوب مناسبات بورژوازی کار مزدی خارج نشده است. هنوز کل سیستم اقتصادی و مناسبات استثمارگرانه را مورد تعرض قرار نداده است. در سطح دیگر اعتراضاتی را مشاهده میکنیم، مانند اعتراضات در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه که هدفش سرنگونی رژیم های سیاسی حاکم است. رژیمهای زمخت و خشن و استبدادی که دهه ها بر توده مردم و مقدراتشان حاکمیت کرده اند. حاکمیتی خونین!

از طرف دیگر کمونیسم کارگری

"دوران تلاطمات تاریخساز جهانی، دوران تعرض مستقیم کمونیستی"

گفتگوی رادیو صدای کمونیسم کارگری با علی جوادی پیرامون بیانیه کنفرانس کادرهای حزب*

در کنفرانس کادرهای حزب بحث بر سر این بود که دوران حاضر دوران بیداری بشریت، دوران تغییرات چشمگیر در مبارزه طبقاتی، دوران مبارزه مستقیم توده های مردم در سطح جهان، دوران بپاخواستن و معترض بودن، دوران طلبکار بودن، دوران تلاش برای تغییرات چشمگیر است. و این واقعیات برای ما کمونیستهای کارگری یعنی دوران تعرض مستقیم کمونیستی، یعنی دوران طرح گسترده آلترناتیو کمونیسم کارگری و اینکه تنها این پاسخ اصولی و کارگری و انسانی به معضلات و مصائب بشر کنونی است. این تغییرات ما را به این ارزیابی می رساند که اوضاع تغییر یافته جهان کنونی ضرورت تعرض مستقیم کمونیستی را بار دیگر در دستور ما قرار میدهد. جنبش کمونیسم کارگری باید این واقعیت را به رسمیت بشناسد.

صدای کمونیسم کارگری: شما در صحبت هایتان گفتید، دوران کنونی دوران تعرض کمونیسم کارگری است. موقعیت جنبشهای دیگری را چگونه ارزیابی میکنید که به این ارزیابی رسیدید؟ آیا واقعا اینطور است؟

علی جوادی: ببینید جنبش های اعتراضی که ما در حال حاضر مشاهده میکنیم عمدتاً جنبش های اعتراضی توده های کارگر و مردم زحمتکش هستند که میتوانند قالب های متفاوتی به خود بگیرند. مسلمانها جنبش کمونیسم کارگری یکی از این قالبهای موجود است، به

صدای کمونیسم کارگری: علی جوادی به برنامه صدای کمونیسم کارگری خوش آمدید!

علی جوادی: متشکرم به شما و به شنوندگان سلام میکنم.

صدای کمونیسم کارگری: میخواستیم امروز با شما در ارتباط با بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری صحبت کنیم. این بیانیه تاکید میکند که دوران حاضر دوران تعرض مستقیم کمونیستی است. چه ویژگی هایی در این دوران وجود دارد که بیانیه به این نتیجه میرسد؟

علی جوادی: اگر یک نگاه ساده به اوضاع سیاسی جهان، با هر شاخصی که نگاه کنیم، بیندازیم باید اذعان کنیم که تغییرات چشمگیر و قابل توجه ای در تاریخ مبارزاتی بشر کنونی صورت گرفته است. کسی نمیتواند چشم خودش را بر واقعیاتی که در شمال آفریقا، در خاورمیانه یا به اصطلاح در "دنیای عرب" صورت گرفته است، ببندد. کسی نمیتواند چشم را به اعتراضاتی که در کشورهای اروپا، از جمله در اسپانیا، در یونان، در فرانسه، در انگلستان و حتی در اسرائیل صورت گرفته است، ببندد. و حکم ندهد که تغییرات قابل توجهی در سطح جهان صورت نگرفته است، بطوریکه دوران کنونی را بطور مشخصی از دوران پیش از خودش مجزا و متمایز میکند. نتیجتاً سؤال این است که اگر دوران عوض شده است و تغییرات چشمگیری صورت گرفته است، ویژگیها و خصوصیات این دوران معاصر چیست؟

گفتگوی رادیو صدای کمونیسم کارگری با علی جوادی پیرامون بیانیه کنفرانس کادرهای حزب ...

کنونی ندارند؟ آیا اشاره بیانیه کمی خوشبینانه نیست؟

علی جوادی: سؤال خوبی را مطرح کردید. به نظر من! اتفاقا در این زمینه ما بحث مفصلی در کنفرانس کادرهای حزب، که اخیرا برگزار شد، داشتیم. واقعیت این است که اگر به جنبشهای اجتماعی مطرح در سطح جهان نگاهی بکنید، به سوسیال دموکراسی، لیبرالیسم پارلمانی، دموکراسی غربی، این جنبشها نه تنها پاسخی برای بهبود وضعیت موجود ندارد بلکه حتی ادعایی هم ندارند. ببینید ما در دهه هفتاد و هشتاد زندگی نمیکنیم که این جنبشها و جنبشهای ضد امپریالیستی در "جهان سوم" ادعاهای بسیاری داشتند. امروز اینطور نیست. امروز بعضا خود حکومتهایی که مورد تعرض توده کارگر و مردم زحمتکش قرار دارند، بعضا دولتهای سوسیال دموکراسی هستند. بعضا حکومتهای لیبرال دموکراسی غربی و پارلمانی مورد تعرض هستند. ما در این دوران جنبش قابل ملاحظه ای را مشاهده نمیکنیم که بگوید راه حل اوضاع کنونی معضلات و مصائب مردم، بازار آزاد و رقابت سرمایه است. کسی فریاد نمیزند سرمایه راه نجات ماست. برعکس شعارها و فریادها متفاوتند. شعارها تماما بر علیه سرمایه و نظام سرمایه داری اند. به پرچمهایی که در اعتراضات اروپا برافراشته میشود نگاه کنید، حضور قدرتمند اعتراض ضد سرمایه داری را مشاهده میکنید. پرچمهای سرخ را مشاهده میکنید. این خصلتی است که بیانیه روی آن تاکید دارد. بیانیه حزب تاکید میکند که باید این خصلت آنتی کاپیتالیستی اعتراضات موجود را برسمیت شناخت و به عنوان سکوی پرشی برای سازماندهی و تعرض از آن آغاز کرد.

اعتراضی توده کارگر و زحمتکش تبدیل بکند. "نه" دیگری موجود نیست. پاسخ جنبشهای دیگر "آری" به وضعیت موجود است. جنبشهای دیگر تماما در موضع تحمیل اسارت اقتصادی و سیاسی بیشتر به مردم قرار دارند.

صدای کمونیسم کارگری: چند صبحی نمیگذرد که بورژوازی "پایان کمونیسم" رو اعلام کرد و گفته بود که مارکس و کمونیسم مردند و دیگر حیات ندارند. چه اتفاقی افتاد که یک بار دیگر مارکس و کمونیسم دو باره سر بلند کرده اند بطوریکه خود بورژوازی عملا وجودش رو اعلام کرده است؟

علی جوادی: اگر تاریخا نگاهی به تحولات سیاسی جهان در دوران معاصر بیندازیم و منظورم از دوران معاصر سه دهه و چهار دهه اخیر است، ما شاهد تغییرات بسیاری بودیم. بخصوص تغییرات عظیمی که با سقوط بلوک شرق و پیروزی بلوک سرمایه داری آزاد به پایان رسید. در این دوران سیمای سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی جهان تغییر کرد. مبلغین بورژوازی تبلیغ میکردند که با سقوط بلوک شرق، سقوط کمونیسم روسی، که اساسا نوعی از سرمایه داری دولتی بود، کلا آزادیخواهی، برابری طلبی، انسانگرایی به پایان رسید. مبارزه طبقاتی به پایان رسید. این ایدئولوژیهای کودن سرمایه حتی پایان مبارزه طبقاتی و پایان تاریخ را اعلام کردند. به توده های مردم گفتند یا میسوزید یا میسازید با وضعیت موجود. همین است که هست. اما همانطور که قبلا هم گفته ایم، آن دوران بسرعت تمام شد. آن گرد و خاکها خوابید. معلوم شد که به قول منصور حکمت چیزی جز رجز خوانی جنگی نبوده است. به حکم شرایط عینی جهان پایان یافت. آن فریادها که میگفتند سرمایه داری در نبرد نهایی پیروز شده است، بسرعت تمام شد. ما گفتیم آن چه شکست خورد کمونیسم کارگری نبود. کمونیسم بورژوازی بود. سرمایه داری دولتی بود. نظامی بود که ماهیتا فرقی با سیستم اقتصادی رقیب خود در غرب نداشت. وارد جزئیات و تفاوتها نمیخواهم بشوم

اما وجوه مشترک این دو سیستم را حتی خودشان هم انکار نمیکردند. نتیجتا طبیعی بود که کمونیسم کارگری که جنبش اعتراضی آنتی کاپیتالیستی طبقه کارگر است، دو باره قد علم کند. مجددا خودش را از زیر آوار که داشتند بر سرش خراب میکردند، بیرون بکشد و تلاش مجددی را سازمان بدهد. و شاید طنز تلخ تاریخ باشد که حتی وال استرییت ژورنال که یک روزنامه دست راستی است که صاحبش رابرت مرداک است ناچار شده است اذعان کند که مارکس دو باره به میدان آمده است. بی جهت نبود که مارکس به چهره هزاره قرن تبدیل شد. ناچار شدند اذعان کنند که نقد مارکس به نظام سرمایه داری دوباره مطرح شده است. جشن پیروزی شان مدتهاست که تمام شده است. اکنون گرد خاکی بیشتر از آن تبلیغات باقی مانده است.

از طرف دیگر به صفوف بورژوازی نگاه کنید. شاهد انسجام سیاسی خاصی در صفوف بورژوازی نیستیم. سیاستهای قابل دفاعی ندارند. روشنی و هم نظری خاصی در صفوفشان نیست. پیام خاصی جز اسارت بیشتر مردم ندارند. اعتماد به نفسی ندارند. مجبورند هر روز در مقابل اعتراضات مردم تغییر آرایش و تغییر سیاست بدهند. بطور نمونه به سیاستهای دولت آمریکا در قبال تغییر و تحولات مصر نگاه کنید. نیروی برتر جنگ سرد، مدعی تک ابر قدرتی جهان معاصر پس از شکست بلوک شرق. زمانیکه اعتراضات توده ای در مصر شکل گرفت بسرعت در پشت حسی مبارک قرار گرفتند. پس از مدت کوتاهی و با تشدید اعتراضات مردم متوجه شدند که این موضع ارتجاعی قابل دفاع و دوام نیست. اعلام کردند که مدافع انجام انتخابات در ماه سپتامبر هستند. چندی نیز نگذشت که موضعشان باز هم تحت تاثیر اعتراضات مردم تغییر کرد و ناچار شدند عقب نشینی کنند و تن به قربانی کردن حسی مبارک دیکتاتور سه دهه خود

قانون عمل میکنند. شوراهاهی که آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب و تشکل را به قانون اساسی جامعه و حق انکار ناپذیر شهروندان تبدیل میکنند. تمامی ارکان حکومتی باید بر مبنای تصمیمات چنین ارگانی شکل بگیرد. نوع حکومت آتی، قانون اساسی کشور، حقوق و آزادهای فردی و مدنی شهروندان، قوانین کار و رفاه اجتماعی، حقوق کودک، موازین اجتماعی و فرهنگی جاری در جامعه، ساختار و ارکان قدرت سیاسی تماما باید در چنین پروسه ای شکل گرفته و رسمیت یابد.

حزب اعلام میکند که برقراری یک دولت و نظام سیاسی مدرن و سکولار گام اول در مسیر رهایی همه جانبه مردم لیبی از چنگال تعصبات جاهلان ناسیونالیستی، مذهبی، قومی و جنسی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ سپتامبر ۲۰۱۱ - ۲۷ شهریور ۱۳۹۰

میکند که حکومتیایی که با ماتریال "اسلام"، "قومیت"، و "ملیت" تشکیل شوند، حکومتیایی تماما ارتجاعی و نافی آزادی، برابری و رفاه، نافی خوشی و سعادت همگان اند. مذهب و ناسیونالیسم جریانات فکری و اجتماعی فی نفسه تبعیض آمیز، خرافی و مغایر آزادی و شکوفایی انسان هستند. ما نمونه چنین حکومتی ارتجاعی و اسلامی دست پخت دول غربی را در افغانستان و عراق دیده ایم.

حزب تاکید میکند که برقراری یک ساختار سیاسی مبتنی بر دخالت مستقیم و مستمر مردم در امر حاکمیت نیازمند سازماندهی و شکل دادن به شوراهاهی مردم در تمامی سطوح جامعه است. جامعه ای که بخواهد دخالت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستهای تضمین کند، نمیتواند بر دموکراسی اسلامی و شریعت اسلام استوار باشد. تنها حکومتی مبتنی بر شوراهاهی مردم، شوراهاهی در برگیرنده تمامی شهروندان، میتواند متضمن و منعکس کننده اراده آزاد توده های مردم باشد. شوراهاهی که هم بمثابة قانونگذار و هم بمثابة مجری

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

حکومت دست ساز غرب نماینده مردم لیبی نیست!

حضور سران کشورهای فرانسه و انگلستان و سرکردگان ماشین نظامی ناتو در طرابلس ادامه سیاست میلیتاریستی دول غربی برای ایجاد یک حکومت دست ساز حافظ منافع سرمایه در لیبی است. فاتحان جنگی برای تقسیم غنایم و تشکیل حکومت خود در طرابلس گرد آمده اند. در این میان آنچه جایی ندارد، اراده آزاد و مستقیم و حقوق پایه ای مردم لیبی است که علیه حکومت مستبد قذافی بپاخواستند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میکند که حکومتیایی که مشروعیت خود را از دول غربی و ماشین جنگی آنها دریافت کرده باشند، فاقد هر گونه مشروعیت حقوقی و سیاسی اند. حزب تاکید میکند که حکومت آتی در لیبی باید متضمن اراده آزاد کارگران و توده های مردم باشد. مردم در لیبی بپا خواستند تا حکومت استبدادی قذافی را سرنگون کنند و نوعی دیگری از استبداد و استثمار سرمایه و بیحقوقی را بر مقدرات زندگی خود حاکم کنند. حقنه کردن نوع دیگری از حکومت "اسلامی"، "قومی" و "ملی" از بالای سر مردم، یک تلاش ارتجاعی و دهن کجی آشکار به خواست برحق مردم لیبی برای برخورداری از یک زندگی شایسته انسان امروز، یک زندگی آزاد و برابر و مرفه است. حزب اعلام

گفتگوی رادیو صدای کمونیسم کارگری با علی جوادی پیرامون بیانیه کنفرانس کادرهای حزب...

دهند. این تنها گوشه ای از تحولات جهان معاصر است که زمین زیر پای بزرگترین قدرتها را داغ کرده است ناچارند از این پا به آن پا بکنند و پله پله عقب نشینی کنند تا شاید این موج بگذرد. این واقعیات نشان عمق تغییر و تحولات تاریخساز دوران کنونی است.

اما در عین حال باید تاکید کنم که ما آن رگه ای از کمونیسم هستیم که پیروزی کمونیسم را در پس هر تحولی اجتناب ناپذیر نمیدانیم. پیروزی حاصل اراده مستقیم و تلاش انسانهای بسیار است. حاصل سازماندهی و پراتیک جنبش های اجتماعی و در اینجا کمونیسم کارگری است. باید رهبری کرد. باید سازماندهی کرد. باید شم پیروزی داشت. باید نیرو و توان مبارزاتی توده کارگر و مردم زحمتکش را برای ساختن جامعه ای آزاد، برابر، مرفه برای همگان، یک جامعه آزاد کمونیستی و برابر سازماندهی کرد. راه حل در سازماندهی انقلاب کارگری است.

ادامه دارد...

• با تشکر از فخری جواهری و احمد بابایی برای انجام مصاحبه و پیاده کردن متن مصاحبه. این گفتگو بر مبنای این مصاحبه و ادیت و تنظیم شده است.



The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

Workers of the World Unite!
Long Live Socialism!
Long Live Workers' International Solidarity!

www.wupiran.com
Worker-communism Unity Party - Iran

تشکیل کشور مستقل فلسطین

گام اول حل قطعی مساله فلسطین است!

در ماههای اخیر مساله تشکیل کشور مستقل فلسطینی و برسمیت شناسی این کشور در سازمان ملل تحت تاثیر تحولات خیره کننده منطقه و خیزش توده های مردم زحمتکش شتاب قابل توجهی گرفته است.

محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، اعلام کرده است که خواست برسمیت شناسی کشور مستقل فلسطین و قبول این کشور بعنوان عضو رسمی سازمان ملل را در نشست عمومی ماه سپتامبر این سازمان مطرح خواهد کرد. در مقابل دولت آمریکا نیز اعلام کرده است که این درخواست تشکیلات خودگردان فلسطین را در شورای امنیت و تو خواهد کرد. دولت آلمان و برخی از کشورهای اروپایی نیز عدم موافقت خودش را با این خواست برحق مردم فلسطین اعلام کرده اند.

موضع حزب اتحاد کمونیسم کارگری در قبال این مساله در "قطعهنامه در باره مساله فلسطین" در کلیت خود بیان شده است. در این قطعهنامه آمده است: "تشکیل کشور مستقل فلسطین در کنار کشور اسرائیل گام اول حل قطعی مساله فلسطین است. دولت فلسطین باید نظیر هر دولت دیگری در سطح بین المللی از کلیه حقوق متعارف یک دولت برخوردار باشد." از این رو حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان حل فوری مساله بیحقوقی مردم فلسطین و تشکیل کشور مستقل فلسطین است.

بدین منظور باید تلاش و مقاومت دولتهای آمریکا و اسرائیل و سایر متحدینشان در قبال این خواست پایه ای و عادلانه مردم فلسطین را قاطعانه افشاء کرد. باید این دولتها را برای برسمیت شناسایی کشور

مستقل فلسطین تحت فشار قرار داد.

حل تاریخی مساله فلسطین در پرتو خیزش توده های مردم در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه و اسرائیل، و تضعیف موقعیت و جایگاه اسرائیل بیش از هر زمان ممکن و محتمل شده است. همبستگی مردم خاورمیانه، همبستگی مردم عرب زبان و مردم در اسرائیل، تلاشهای مشترک نیروهای آزادیخواه و صلح دوست در دو طرف این تخاصم دیرینه، یک امکان جدید و تعیین کننده برای حل این مساله تاریخی و خشکاندن این زخم دیرینه بر پیکر مردم فلسطین است.

ما در عین حال اعلام میکنیم: "حل مساله فلسطین یک رکن مهم مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در منطقه است. حل مساله ملی فلسطین راه را برای عمل مستقیم توده های کارگر و زحمتکش در فلسطین و اسرائیل و جنبشهای سیاسی و آزادیخواهانه هموار میکند. ما بار دیگر تاکید میکنیم که آزادی و رفاه و برابری در منطقه تنها با انقلاب اجتماعی و خاتمه دادن به اسارت طبقاتی بدست خواهد آمد."

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ سپتامبر ۲۰۱۱ - ۲۷
شهریور ۱۳۹۰

قطعهنامه درباره مساله فلسطین

مساله فلسطین مشقت بارترین مساله ملی جهان امروز است.

بیش از نیم قرن است که ابتدائی ترین حقوق مردم فلسطین، از حق حیات و سکونت تا برخورداری از ضروریات زندگی مدنی و متعارف امروزی، به خشن ترین شیوه توسط دولت اسرائیل پایمال شده است. بخش اعظم این مردم، بر اثر اشغال مناطق، کشتار جمعی، قهر و تروریسم دولتی از محل سکونت خود بیرون رانده شده و بخش دیگر تحت شرایط مادون انسانی به اسارت کشیده شده اند.

مردم فلسطین تاریخا قربانی بهره برداری شوونیستی دولت اسرائیل از ستم تاریخی بر مردم یهود شده اند. مساله یهود یک معضل قدیمی جهان است. یهود ستیزی، اذیت و آزار و کشتار جمعی یهودیان، شرم آورترین صفحات تاریخ ستمگری حکومت ها بوده است. اوج این توحش آنتی-سمیتیستی، قلع و قمع یهودیان توسط نازیسم آلمان در سالهای جنگ جهانی دوم بود. دولت اسرائیل این ستم تاریخی بر مردم یهود را مبنا و دستاویز ستم بر مردم فلسطین قرار داده است.

سرنوشت مردم فلسطین در نیم قرن گذشته از هر دو سو دستخوش جدال قدرت و جنگ دولتها، احزاب و گروههای ناسیونالیست و قوم پرست و مذهبی بوده است: در یکسو دولت اسرائیل که سیاستهای علیه مردم فلسطین، مورد حمایت دائم دولتهای غربی بویژه آمریکا بوده است؛ و در سوی دیگر دولتهای مرتجع و مستبد عرب و جریانهای ناسیونالیستی و اسلامی، که از بیحقوقی مردم فلسطین برای اشاعه نفرت و دشمنی قومی و مذهبی، گسترش یهود ستیزی و تحمیل حاکمیت و تثبیت موقعیت خود در جدال قدرت در منطقه بهره برداری کرده اند. ارتجاع حاکم در کشورهای عرب در عین حال همواره یک رکن بیحقوقی مردم آواره فلسطین و نسلهای بعدی آنها بوده است. در نتیجه این جدال قدرتها، مساله فلسطین به یک بحران مزمن و دامنه دار منطقه ای میدل شده و همواره از جانب ناسیونالیسم عرب، دولت های ارتجاعی منطقه و اسلام سیاسی مورد بهره برداری ارتجاعی قرار

گرفته است. حل اصولی و قطعی رهایی مردم فلسطین و خلاصی از ستم و تحقیر و بیحقوقی، در گرو تحقق آزادی و برابری و رفاه و استقرار سوسیالیسم است. اما در فقدان این شرایط راه حل فوری حزب اتحاد کمونیسم کارگری ایران برای مساله فلسطین به قرار زیر است:

۱- تشکیل کشور مستقل فلسطین در کنار کشور اسرائیل گام اول حل قطعی مساله فلسطین است. دولت فلسطین میباید نظیر هر دولت دیگری در سطح بین المللی از کلیه حقوق متعارف یک دولت برخوردار باشد. طرحهای تاکتونی با محروم کردن دولت فلسطین از حق کنترل مرزها، کنترل هوایی، ذخائر آبی، ... و قطعه قطعه کردن سرزمینهای فلسطینی عملا طرحهایی برای تحمیل دائم کولونیا لیزاسیون (بانوتستان) بر حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این مردم بوده است.

۲- حل مشکل چهار میلیون آواره و پناهنده فلسطینی در اقصی نقاط جهان جزء لاینفک حل مساله فلسطین است. برسمیت شناختن حق تابعیت و شهروندی این مردم در کشورهای کنونی محل سکونتشان، جبران خسارت ناشی از اخراج و آوارگی، و برداشتن مانع بازگشت، اجزاء راه حل مساله آوارگان فلسطینی است. گزینش هر کدام از این راه حل ها به انتخاب خود این مردم است.

۳- یک مانع جدی در راه حل مساله فلسطین، سیاست "ایجاد شهرکهای یهودی نشین" در سرزمینهای فلسطینی توسط دولت اسرائیل است. این سیاست باید سریعاً متوقف گردد. در عین حال تشکیل کشور فلسطین مستلزم اعمال حاکمیت این دولت بر تمامی سرزمینهای فلسطینی و از جمله این "شهرکها" است.

۴- در شرایط فعلی بخشی از سرزمینهای

علیه جمهوری اسلامی و مدافعان خمینی بمیدان بیایید!

در دوره قبل جناحی از حکومت اسلامی تعدادی از کادرهای خود را برای "رهبری و سازماندهی" ایرانیان به خارج کشور اعزام کرد تا در کنار سفارتخانه ها و جاسوسان رسمی فضای خارج را کنترل کنند. سازگارا، گنجی، کدیور، مهاجرانی، سروش، عبادی، و اخیرا اردشیر امیر ارجمند و مجتبی واحدی بعنوان "مشاوران ارشد موسوی و کروبی"، از جمله کسانی هستند که با حمایت رسانه های همیشه نوکر اسلام و ارتجاع از نوع بی بی سی و صدای آمریکا، با پرچم "اصلاحات دینی" و سیاهی لشکر جریانات مفلوک ملی اسلامی، تلاش دارند فضای سیاسی خارج کشور را قالب زنند. بخشی از اینان تا آنجا پیش رفته اند که در متن تحولات منطقه ای و جهانی تلاش دارند در نقش چلبی های اسلامی بعنوان "الترناتیو و رهبر" برای مردم تحت اسارت جمهوری اسلامی ظاهر شوند!

تقابل باندهای حکومتی برسر بقای نظام منحنط اسلامی و تقسیم قدرت و منافع اقتصادی ربطی به منافع کارگران و مردم آزادیخواه ایران ندارد. کسانی که دوره های متمادی بعنوان عناصر نظام اسلامی خدمت کرده اند و در جنایت و تحمیل فقر و سرکوب کارگران و اعمال زن ستیزی و آپارتاید اسلامی شریک بوده اند، کسانی که هنوز پرچم این نظام ننگین اسلامی را بدوش میکشند، کسانی که هنوز وعده دوران خمینی و اجرای قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی را به مردم وعده میدهند، درست مانند خامنه ایها و احمدی نژادها و برادران قاتل حکومتی شان ربطی به مبارزه و خواستها و منافع کارگران و اکثریت مردم ایران ندارند. این جماعت نه در موضع سخنرانی و "رهبری سیاسی" بلکه باید پاسخگوی جنایات بیشماری باشند که دسته جمعی علیه مردم ایران کرده اند.

ایرانیان آزادیخواه، سرنگونی طلبان، کمونیستها و انقلابیون!

باید با صفی محکم و قاطع علیه مانورهای تبلیغاتی و تحرکات مزدوران حکومت اسلامی اعم از مدافعين خامنه ایها و احمدی نژادها و باندهای اسلامی طرفدار خمینی و قانون اساسی اسلامی ایستاد. نباید اجازه داد استاندادهای سیاسی تا این حد پائین بیایند که بخشی از حکومتیها در داخل مشغول سرکوب باشند و بخشی دیگر در هیئت "اپوزیسیون" بعنوان "رهبران" مردم ظاهر شوند. باید قاطعانه به افشای این جماعات، نقش شان در سرکوب بدیهی ترین آزادیهای شهروندان، نقش شان در دفاع از ارکان حکومت اسلامی، و تلاششان برای بسیج مردم در خدمت این نظام منحنط بمیدان آمد. فراخوان حزب اتحاد کمونیسم کارگری به نیروهای انقلابی و کمونیستها و ایرانیان آزادیخواه اینست که قاطعانه به افشای سیاسی تحرکات این باندهای اسلامی و جریانات توده ای - اکثریتی و جمهوریخواه موثلف شان بپردازید و اجازه ندهیم که مدافعان رنگارنگ جمهوری اسلامی و خمینی قاتل در خارج کشور دست به مانور سیاسی بزنند.

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ سپتامبر ۲۰۱۱ - ۲۸ شهریور ۱۳۹۰

تشکیل کشور مستقل فلسطین گام اول حل قطعی مساله فلسطین است ...

فلسطینی همچنان تحت اشغال دولت اسرائیل هستند و این دولت با تداوم سیاست اشغال و اشغال مجدد، مردم فلسطین را تروریزه و بطور دسته جمعی مجازات میکند. از طرف دیگر گروههای تروریست اسلامی با عملیات انتحاری خود امنیت و آسایش مردم غیرنظامی اسرائیل را از بین برده اند. حل این معضل قبل از هرچیز مستلزم خروج فوری نیروهای اسرائیل از مناطق اشغالی و بازگشت به مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷ و همچنین مستلزم استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در منطقه است.

۵- صلح خواست انکار ناپذیر مردم اسرائیل و فلسطین است. صلح واقعی و پایدار در منطقه فقط میتواند صلحی مبتنی بر آزادیخواهی، انترناسیونالیسم، انساندوستی و برابری طلبی باشد. اما پروژه های جاری صلح نیز تا آنجا که به کاهش مشقات مردم فلسطین، قطع کشتار مردم غیرنظامی در دو طرف، و ایجاد کشور مستقل فلسطین کمک کند باید به سرانجام برسد.

۶- دولت آمریکا در راس یک قطب بین المللی تروریسم در کنار دولت تروریست و اشغالگر اسرائیل، حامی بی قید و شرط و تامین کننده منابع مالی و تسلیحاتی آن دولت است. یک محور تلاش برای حل مساله فلسطین اعمال فشار جهانی بر دولت آمریکا برای قطع حمایت از تجاوزگری دولت اسرائیل است.

حل مساله فلسطین یک رکن مهم مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در منطقه است. حل مساله ملی فلسطین راه را برای عمل مستقیم توده های کارگر و زحمتکش در فلسطین و اسرائیل و جنبشهای سیاسی و آزادیخواهانه هموار میکند. ما بار دیگر تاکید میکنیم که آزادی و رفاه و برابری در منطقه تنها با انقلاب اجتماعی و خاتمه دادن به اسارت طبقاتی بدست خواهد آمد.

ژوئن ۲۰۰۲

زنده باد جنبش مجامع عمومی!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید!
مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و
مستمر توده کارگران است!

خلع سلاح باند زحمتکشان و مسئله کنفرانس ملی کرد

نسرین رضاعلی، سیاوش دانشور



دیگر انشقاقات دیگر که سرشان بی کلاه مانده سعی میکنند با ماجراجویی از رقیب عقب نیافتند و این عاقبتی است که برای خود بیار آورده‌اند. اینها حتی ناسیونالیست هم نیستند، برای رفع ستم ملی مبارزه نمیکنند، پرنسپ یک جریان بورژوازی را هم ندارند. باند سیاهی هستند و هر کسی پول و اسلحه و سهم بیشتری بهشان بدهد در خدمتش خواهند بود. اگر هر کدامشان نام خود را "کومله" گذاشتند صرفاً برای اینست که از اعتبار کمونیستی گذشته در خدمت عقاید ارتجاعی و دکان قومی و سو استفاده سیاسی بهره برداری کنند. باید تاکید کرد که اینها محصولات و مشتقات کومله بعد از جدایی کمونیسم کارگری هستند که هیچوقت حاضر نشد با ناسیونالیسم یک تعیین تکلیف قطعی بکند. این جماعات نان شان توسط اتحادیه میهنی و بارزانی تامین میشود. همه میدانند این دو جریان در کردستان عراق چه به روز کارگر و مردم زحمتکش آوردند و چه رابطه حسنه ای با اطلاعات جمهوری اسلامی دارند. از نیروهایی که در چنین گندابی لانه کردند بیشتر از این انتظاری نیست. کسانی که به بغل دستی شان چاقو میزنند، تیر شلیک میکنند، و هر عمل کثیفی را انجام میدهند چه انتظاری باید داشت؟ اسلحه در دست چنین افرادی با چنین ظرفیتهای کثیف و غیر انسانی، یعنی شرایطی که همواره آستان هر واقعه و جنایتی است.

برای کمونیسم کارگری از همان ابتدا که اینها ژست چپ هم میگرفتند مسئله روشن بود و امروز به

صفحه ۱۰

دمکرات ظاهر شد و با شعار فدرالیسم خود را متمایز کرد. چیزی طول نکشید که دعوی باند زحمتکشان شروع شد. درگیری در اردوگاهها، چاقو کشی و تیر اندازی و آبروریزی و نشان دادن ماهیت باند سیاهی شان. ایلخانی و دیگران جدا شدند. در درون جناح مهندی یکبار دیگر هم این ماجرا تکرار شد. حالا در درون جناح ایلخانی این ماجرا تکرار شده است. هر بار هم نیروی نظامی اتحادیه میهنی آمده و کنترل اردوگاه را بدست گرفته است. اینبار هم همین است. مسائل دیگری هم وجود دارد. این نیروها که به اردوگاه داری و پیشمرگه داشتن خیلی مینازند، بنا به توافقات جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی حق فعالیت مسلحانه ندارند. اما ظاهراً مخفیانه مرتباً گروههایی را داخل فرستادند و بطور مشکوکی هر بار لو رفتند و یا در درگیری کشته و یا توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند. هر بار رابطه این واحدها را با خود تکذیب کردند. ظاهراً اینبار همه این مشکلات را به گردن بهرام رضانی انداختند تا رابطه شان را با اتحادیه میهنی و بعبارت دیگر پول گرفتن شان را حفظ کنند. راه را در کنار زدن او یافتند و در این میان بعد از کشمکشهای ظاهراً "تشکیلاتی" که نتیجه نداده درگیری صورت گرفته و اینبار هم نیروهای اتحادیه میهنی دخالت کردند و یا خودشان خبرشان کردند که کنترل را بعهده بگیرند. اتحادیه میهنی هم همه شان را خلع سلاح کرده است.

کسانی که قرار بود سازمانی درست کنند که نقش طالبانی و بارزانی را در حمله آمریکا به ایران ایفا کنند، واضح است جان پیشمرگ و جوانان منزجر از جمهوری اسلامی برایشان ارزشی ندارد. اینها سیاسی نیستند، مثنی افراد فاسد و بی پرنسپ اند. نه ربطی به تاریخ قدیم کومله دارند و نه بوئی از هر نوع آزادیخواهی برده اند. جناح مهندی عملاً همسفره سلطنت طلبان و موسوی و کروبلی است و سر از جلساتی در می آورد که جمهوری اسلامی سر نخش را دارد. طرف خود را نماینده خود گمارده مردم کرد کرده و هر روز صدای آمریکا تریبون در اختیارش قرار میدهد اما سرود ای ایران میخواند. ایلخانی و

حزب کمونیست ایران و قبل از جدائی کمونیسم کارگری، صرفاً کارش محفل بازی و حفظ خود و پشت سر گوئی بود. این گرایش در مقابل کمونیسم حزب همواره یا ساکت بود و یا اگر سر بلند میکرد فوراً عقب میرفت. از مقطع جدائی گرایش کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران و در متن فضای حمله آمریکا به عراق و فروپاشی شوروی، ناسیونالیستها زبان درآوردند. بویژه که برادرانشان در کردستان عراق زیر پرچم آمریکا دست شان به جیب مردم رسیده بود. میدان مانور و کشمکش برسر منافع میان ناسیونالیستها در حزب کمونیست ایران شروع شد. آتزمان حزب کمونیست ایران در مقابل کمونیسم کارگری عملاً از تحریکات این جریان حمایت میکرد. اما بسرعت اوضاع عوض شد. ناسیونالیستها و در راس آنها مهندی با طالبانی وارد بند و بست برای تبدیل کومله به شعبه اتحادیه میهنی کردستان ایران شد. معلوم شد که طرح جعبه سیاه و کودتا علیه کومله با هدایت طالبانی و ریاست مهندی پیش میرود. مهندی و شرکا که موقعیت خود را در خطر میدیدند ناچار شدند کنگره حزب کمونیست ایران را گرو بگیرند و وقتی دیدند نمیتوانند نظراتشان را تحمیل کنند جدا شدند و "سازمان زحمتکشان" را اعلام کردند. منصور حکمت همان ابتدا گفت اینها جریان سیاسی نیستند باند سیاهی اند اما کومله باز ساکت شد.

باند زحمتکشان بسرعت با پرچم کردستان و بدتر از حزب

یک دنیای بهتر: اخیراً یکی از جریانات باند زحمتکشان توسط حکومت اقلیم کردستان خلع سلاح شده است. مساله از چه قرار است؟ چه مسائلی موجب این اقدام شده است؟ به این رویداد چگونه باید نگاه کرد؟

نسرین رضاعلی: درگیری این باندها با همدیگر تازگی ندارد و اولین بار نیست که در مقابل هم سنگر بندی می کنند. اولین بار هم نیست که نیروهای دولت محلی کردستان عراق برای خلع سلاح آنها وارد اردوگاهها میشوند. اگر ظاهر قضیه را نگاه کنیم گویا مباحث بر سر "اختلافات سیاسی" عمر ایلخانی زاده و بهرام رضانی است. تلاش میکنند به مسئله قالب تشکیلاتی، رعایت و عدم رعایت موازین حزبی را بدهند. اما این توجیهاات تماماً پوچ است. اینها نه حزب اند و نه سازمان سیاسی. نه پایبند اصول و موازینی اند و نه اساساً میتوان با این معیارها بررسی شان کرد. این جماعت باند سیاهی هستند و روشهایشان شباهت زیادی دارد به روش گانگسترها و جریانات مافیایی. نه امرشان مردم در کردستان است و نه مبارزه با جمهوری اسلامی. خودشان بارها همدیگر را به رابطه با جمهوری اسلامی و نشست و برخاست متهم کردند. بحث برسر پول و قدرت و تقسیم سهم و انواع سو استفاده غیر سیاسی و غیر اخلاقی است. هر کدام میخواهند با تحکیم موقعیت خود سهم بیشتری از پولهایی که دولت محلی به آنها پرداخت میکند داشته باشند.

شاید بد نباشد نگاهی کوتاه به چند ساله اخیر داشته باشیم تا تصویری روشنتر بتوانیم به خوانندگان بدهیم. گرایش ناسیونالیستی در



خلع سلاح باند زحمتشان و مسئله کنفرانس ملی کرد ...

تبلیغاتی که حول این مسئله صورت گرفته، جار و جنجال هائی که رسانه های کرد زبان راه انداختند، حاکی از آن بود که هر حزب و محفل و دار و دسته ای که خود را در سالهای اخیر "حزب کردی" مینامد و بویژه در سایه قدرت طلبانی و بارزانی و استثمار کارگران دست شان به منابع مالی وصل است، قرار بوده در این کنفرانس شرکت کنند و یا دعوت به شرکت شدند. برای همه و هر کدام از این جریانات طبعاً این پلاتفرمی برای ابراز وجود، امکانی برای ائتلافهای جدید، موقعیتی برای طرح جنبش ناسیونالیستی کرد در بعد منطقه ای و رونق دادن مقطعی به دکان سیاسی ناسیونالیستی زیر پوشش "مسئله ملی" است. لذا با استقبال همه گروهها و محافل و شخصیتهای ناسیونالیست مواجه شده است. اما اگر پ ک ک نه راسا در موقعیتی است که مبتکر چنین کنفرانسی باشد و نه اعتبار لازم برای آنرا در میان جریانات ناسیونالیستی دارد، اتحادیه میهنی و حزب دمکرات بارزانی نیز جزو بدنام ترین ها هستند. کسانی که وحشیانه تر از خامنه ای و مبارک و قذافی به جوانان بیکار و ناراضی در کردستان شلیک کردند، نمیتوانند توجه مردم زحمتکش در کردستان را به چنین پروژه ای جلب کنند. فوئش عده ای که ناآشنایان در دست آنهاست حول این موضوع تبلیغاتی زودگذر انجام خواهند داد.

در این میان جریان کومله آقای عزیزان موسوم به "حزب کمونیست ایران" نیز با استقبال به پیشواز این کنفرانس رفته و نفس برگزاری آنرا مثبت ارزیابی کرده است. نه فقط این بلکه راسا داوطلب شده که جزو برگزار کنندگان و تصمیم گیرندگان در پروسه اجرای آن باشد. بنظر میرسد این موضع چند نگرانی را در خود دارد. اول اینکه همه میدانند مدعوبین به این کنفرانس باید گوشه ای بنشینند و نهایتاً پیامی در اهمیت کنفرانس بخوانند و این به تنهایی همان مرز نازک شان را با انواع فرقه های قوم پرست بهم میریزد. این شرط و شروط ضمنی قرار است هم تصویر "مستقل" و هم "صاحبخانه" از شرکت بدهد. دوم، نمیتوان در فضای کردستان صبح تا شب مشغول "دیپلماسی" بود و در

بخش علنی آن که در ترکیه قانوناً فعالیت دارد و در انتخابات اخیر هم نمایندگانی به مجلس فرستاده بود اینبار مبتکر این مسئله شده است اما از آنجا که خودشان قدرت مانور زیادی ندارند تلاش کردند مهماندار و برگزار کننده این کنفرانس طالبانی و بارزانی باشند. اما طالبانی و بارزانی که بدون اجازه آمریکا آب نمیخورند و هر حرکت شان باید نظر دولتهای ایران و ترکیه را جلب کند، معلوم است در صورت برگزاری چنین کنفرانسی چه سیاستی را پیش خواهند برد. نتیجه چنین کنفرانسهائی در صورت برگزاری نهایتاً مثنی اعلام تملق متقابل و انتظار از دولتهای غربی برای عطف توجه به مسئله کرد نخواهد بود. هر جریانی و هر بخشی از ناسیونالیسم کرد که در چنین موضوعاتی جلو می افتد طبعاً در میان ناسیونالیستها توجهی جلب میکند. به همین دلیل همراهی با چنین پروژه هائی بویژه اگر جدی شود برای همه گروههای ناسیونالیستی از نان شب واجب تر میشود. اما اگر این کنفرانس مرتباً عقب افتاده و ظاهراً برگزاری آن فعلاً موقوف به محال شده است، دلیلی جز نگرانی ها و فشارهای دولتهای منطقه نیست. مسئله محوری برگزاری یا عدم برگزاری این کنفرانس نیست، مسئله اینست در صورت برگزاری چه دورنما و چه سیاستی در باره مسئله کرد میتواند پیش رو بگذارد. با سیاستی که جریانات ناسیونالیست کرد در حال حاضر دارند برگزاری چنین کنفرانسی به هیچ نتیجه خاصی نمیرسد و مشخص تر مردم در کردستان از فشار و سرکوب سیاسی ذره ای خلاص نمیشوند.

آگاهی کارگران در کردستان تبدیل شده است. اینها اگر میخواهند کار مثبتی انجام دهند اینست که خودشان را منحل کنند. جامعه ایران و مردم در کردستان نیاز به باند سیاهی ندارند.

یک دنیای بهتر: پروژه "کنفرانس ملی کرد" متولد نشده از قرار سقط شده است. ماجرا چه بود؟ چه اهدافی از این مساله دنبال میشود. کدام نیروها درگیر این ماجرا بودند و چه مواضعی اتخاذ کردند. نقد شما به این پروژه چیست؟

سیاوش دانشور: چنین پروژه هائی که بتواند جریانات ناسیونالیستی را موسمی دور هم جمع کند در ابعاد مختلف همیشه وجود داشته اند. نفس سبک کار جریانات موسوم به "احزاب کردی" که مرتباً مشغول دید و بازدید در مقرهای همدیگر هستند، هدفی جز ائتلافهای موقتی بین نیروهای بی افق ناسیونالیسم کرد در منطقه ندارد. بطور کلی ناسیونالیسم کرد در منطقه بی افق است. ناسیونالیسم کرد در ترکیه عملاً به سازشی با حکومت ترکیه رسیده است. در عراق به مشروطه شان رسیدند و امروز بعنوان فرعونهای کردستان توسط مردم زحمتکش خطاب میشوند. در ایران ناسیونالیسم کرد با چرخش به فدرالیسم وضعیتی فلاکتبار پیدا کرد و هزار پاره است. با رویدادهای سوریه و سقوط قریب الوقوع بشار اسد جریانات ناسیونالیستی امیدوارند که مسئله کرد در تحولات آتی به صدر رانده شود.

ابتکار کنفرانس ملی کرد توسط پ ک ک طرح شده است. همه میدانند این جریان بدنبال دستگیری اوجالان تغییراتی در آرایش سازمانی و سیاستهایش داد. شعبات مختلفی ایجاد کرد. یک

چنین نشستی شرکت نکرد. باید این وارد شدن علنی و رسمی به لیگ گروههای ناسیونالیستی با تار مویی هم که شده استقلال و ابتکار را با هم مزوج کند. اما کسی که در "کنفرانس ملی کرد" شرکت میکند و آنرا مثبت میدانند بدواً چند فرض بزرگتر را پذیرفته است. فرض اول اینست که جریان مربوطه جزو اردوی ناسیونالیستی است. فرض دوم اینست که یک جریان "کردی" است. فرض سوم اینست مشغله و اهداف سیاسی مشترکی با کمپ ناسیونالیسم کرد دارد. گیرم جواز برگزاری را اصلاً دست آقای عزیزان بدهند. چه فرقی میکند؟ مثل اینست من و شمای کمونیست برویم در کنفرانس اسلامی شرکت کنیم و مدعی باشیم که "حرف خودمان را میزنیم!" کدام حرف؟ کدام سیاست؟ با چه ابزاری؟ کجا؟ متکی به کدام نیرو؟ این نوع اظهارات و این نوع مثبت دیدن صرفاً منعکس کننده اشتراک مشغله و اشتراک منافع با اردوی ناسیونالیسم کرد است. موضع این جریان به سبب معمول بویژه وقتی به مسائل کردستان برمیگردد، تمایزی با مواضع ناسیونالیسم کرد ندارد. آقای عزیزان اینرا میدانند و سعی کرده کمی زیر ابروی این موضع زحمت ناسیونالیستی را بردارد.

از نظر ما چنین نشست هائی تلاش جریانات ناسیونالیست مرتجع منطقه برای سو استفاده سیاسی از ستم ملی است و ربط خاصی به حال مسئله ملی ندارد. بویژه در شرایط ملت‌تهد کتونی منطقه که کارگران بیش از هر زمان نیازمند همبستگی انترناسیونالیستی و دور زدن هویت‌های

خلع سلاح باند زحمتشکن و مسئله کنفرانس ملی کرد ...

کاذب قومی و مذهبی اند، چکش زدن بر "هویت ملی" از سوی هر نیروی دولتی و غیر دولتی ارتجاع صرف است. کمونیستها برای حل مسئله ملی راه سر راست و سیاسی دارند. پاسخ ستم ملی رفع ستم ملی و تضمین برابری شهروندان است. ناسیونالیسم از پدیده زشت ستم ملی دکان سیاسی درست کرده و امروز سالهاست که آنرا به نفرت ملی ارتقا داده است. در همان کردستان عراق آقای عزیزاده و دوستانش هر روز میبینند که "مام جلال" و "کاک مسعود" چه به روز "ملت کرد" آورده اند و منافع خرد البته باعث شده است که با آن بسازند و حتی با دیگر گروههای ناسیونالیستی در برگزاری مراسمهای مختلف از تیریک و تهنیت بمناسبت باز شدن پارلمان کارتنی تا تشیع جنازه فلان آخوند رقابت کنند. تصویر همه این جریانات به شمول کومه شاخه آقای عزیزاده از حل مسئله کرد در بهترین حالت تصویر "دولت کردی" کردستان عراق است. کارگران در کردستان و کشورهای منطقه از موضع انترناسیونالیستی ضروری است مرز روشنی با این دیدگاههای ناسیونالیستی داشته باشند و در پاسخ به هر معضل سیاسی از جمله مسئله کرد راه حل سیاسی آزادیخواهانه خود را داشته باشند. *

برابری و رفع تبعیض

برابری انسان ها یک مفهوم محوری در جنبش کمونیسم کارگری و یک اصل بنیادی جامعه آزاد سوسیالیستی است که باید با برچیدن نظام طبقاتی، استثمارگر و پر تبعیض سرمایه داری برقرار گردد. برابری کمونیستی مفهومی بسیار وسیع تر و جهاتشمول تر از برابری حقوقی و صوری افراد و شمول یکسان قوانین و مقررات دولتی بر آنان را در بر دارد. برابری کمونیستی یک برابری واقعی و مادی در قلمرو اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان انسان ها است. برابری نه فقط در حقوق سیاسی، بلکه همچنین در برخورداری از امکانات و مواهب مادی و محصولات تلاش جمعی بشر، برابری افراد در جایگاه اجتماعی و مناسبات اقتصادی، برابری نه فقط در محضر قوانین، بلکه در مناسبات مادی متقابل انسان ها با یکدیگر. برابری کمونیستی، که در عین حال شرط لازم شکوفایی توانها و استعدادهای مختلف و متنوع همه افراد و شادابی مادی و معنوی جامعه است، تنها با از میان رفتن تقسیم انسان ها به طبقات امکان پذیر میشود. جامعه طبقاتی بنا به تعریف نمیتواند جامعه ای برابر و آزاد باشد.

علیه حضور احمدی نژاد تیر خلاص زن رئیس دولت شکنجه و تجاوز در نیویورک اعتراض کنید!

احمدی نژاد برای شرکت در اجلاس سازمان ملل عازم نیویورک است. ما از سازمانی که امثال احمدی نژادها و قذافی ها را بعنوان "نماینده مردم" میپذیرد و به آنها تریبون میدهد تا از دنیا طلبکار شوند، انتظاری نداریم. ما از دولتهائی که با غرولند بدتر از احمدی نژادها را تر و خشک کردند و ماموریت شان امضای چند قرارداد برای کمپانیهای سرمایه داری است انتظاری نداریم. ما نه مشاور سیاسی میزبانان مرتجع سازمان ملل هستیم و نه میهمانان مرتجع تری مانند احمدی نژاد.

اما یک حقیقت ساده وجود دارد که جهان نمیتواند رویش را از آن برگرداند: احمدی نژاد رئیس جمهور دولتی آدمکش و ضد آزادی است. او رئیس جمهوری حکومتی است که فرمان تیر و تجاوز و قتل تعداد بیشماری از مردم معترض را صادر و اجرا کرده است. او رئیس مافیای متجاوزین و شکنجه گران و قاتلین حرفه ای است. او کسی است که جوانان ۱۷ تا ۲۵ ساله را تکه پاره کرد تا حکومت اسلامی بتواند برای دنیا قلدری کند. هر دولتی که صریح و بدون ابهام جنایات جمهوری اسلامی را محکوم نمیکند، هر دولتی جمهوری اسلامی را برسمیت میشناسد و سران آنرا در مجامع جهانی میپذیرد، تلویحا کنار جمهوری اسلامی و بر علیه مبارزه مردم ایران برای نفی این ارتجاع قرون وسطائی است.

روی سخن ما با کارگران و مردم آزادیخواه دنیا است. علیه حضور احمدی نژادها در "سازمان ملل" همین اردوی سوم باید بلند شود و نیویورک و جهان را به صحنه اعتراض تبدیل کند. خواستهای اردوی آزادی و برابری ساده و روشن است: از یک جناح حکومت برای بقای این نظام حمایت نکنید! نمایندگان جمهوری اسلامی را از تمام نهادهای جهانی بیرون کنید! روابط سیاسی و دیپلماتیک با جمهوری اسلامی را قطع کنید! سفارتخانه های رژیم را ببندید! حسابهای بانکی عناصر جمهوری اسلامی را مسدود کنید! احمدی نژاد و سران حکومت اسلامی در سه دهه گذشته مسبب جنایت علیه مردم بیدفاع هستند و باید بجرم جنایت دستگیر و محاکمه شوند!

ایرانیان آزادیخواه خارج کشور!

زمین را زیرپای احمدی نژاد و کل جمهوری اسلامی در نیویورک داغ کنید! همه جا علیه جمهوری اسلامی به این مناسبت تظاهرات و اعتراض برپا کنید! سیاست مامشات با جمهوری اسلامی را از هر سو افشا و عقب برانید! خواهان آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی شوید! صدای مردم آزادیخواه ایران و مبارزه برای آزادی و برابری و رفاه شوید!

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ سپتامبر ۲۰۱۱ - ۲۸ شهریور ۱۳۹۰



دم خروس را باور کنیم یا "قسم حضرت عباس" را؟

پاسخی به صلاح مازوجی

حامد محمدی



بخشی از اپوزیسیون در تبیین شان از اوضاع جاری در جناح سرنگونی طلب ایستاده اند و نقاب سرنگونی طلبی را بر صورت خود نصب کرده اند اما سوال اینجاست علیرغم تاکید بر سرنگونی طلبی، این جبهه سرنگونی طلب است؟ آیا الزامات تئوریک و سبک کار این جریانها در راستای این تبیین عمل خواهد کرد یا سرنگونی طلبی برای این بخش از "اپوزیسیون" از خواستگاه طبقاتی قطب راست جامعه بلند خواهد شد؟ به فاکت زیر از مصاحبه صلاح مازوجی در جهان امروز نگاهی بیاندازید تا قضیه را کمی تئوریک تر باز کنیم و شالوده ی ابهام سرنگونی طلبی این طیف روشن گردد.

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیش شرط ایجاد هر تحول بنیادی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. بنابراین مبارزه برای سرنگونی رژیم یک وجه جدایی ناپذیر از استراتژی سوسیالیستی است. اما مبارزه برای سرنگونی این رژیم برای کمونیست ها یک مفهوم طبقاتی دارد و نه صرفاً ضد رژیم. یا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی طبقه سرمایه دار سلاح سیاسی خود را از دست خواهد داد و طبقه کارگر در صورت آمادگی و فراهم آوردن ملزومات تصرف قدرت سیاسی رهبری جامعه را بدست خواهد گرفت و بسوی بنا نهادن جامعه سوسیالیستی گام بر خواهد داشت.

جامعه مطرح گشت شما یکشنبه سرنگونی طلب شدید در حالی که مدام از عدم تشکلیابی طبقه کارگرسپاه بر روی سفید گوش هر انسان مبارزی را کر میکردید.

بالاخره سرنگونی که شما سنگ آن را به سینه می زنید قرار است چه کسی قدرت بگیرد؟ اگر از منظر شما پروسه سرنگونی با قطب راست جامعه خاتمه می یابد چرا اصولاً سرنگونی طلب شدید و اصولاً چپ در این سرنگونی باز هم قرار است گروه فشار و حاشیه شین قدرت شود؟ و اگر قرار است و یا حداقل قطب چپ جامعه شناسی برای گرفتن قدرت سیاسی دارد، اولاً چگونه؟ مکانیسمش چیست؟ طبقه کارگر با آگاهی های سرنگونی خواهانه یا آگاهی سوسیالیستی؟ ثانیاً نمیتوان مدام سرنگونی طلبی را مثل آب خوردن بالا کشید اما مکانیسمش را بدون توضیح نداد مگر آنکه به قول صلاح مازوجی عطای قدرت را به لقایش واگذار کرد. یعنی: **طبقه کارگر در صورت آمادگی و فراهم آوردن ملزومات تصرف قدرت سیاسی رهبری جامعه را بدست خواهد گرفت**، که ما به ازای این جمله در معنی نفی میشود، در صورت عدم آمادگی طبقه کارگر این کار را به بورژوازی واگذار می کند. چون قدرت سیاسی در این شرایط میوه ممنوع برای "احزاب کمونیست" از جنس حزب صلاح مازوجی است.

تا جایی که جامعه این جریانها را به عنوان نماینده کمونیسم در جامعه بشناسد به نظرم می بایست جهت گیری این طیف را به عنوان نماینده ی قطب راست جامعه، افشا کرد.

این طیف پس مانده تئورسین های جان و دل باخته ۲ خردادی می باشند که فقط عطای شال و عبای سبز موسوی را به لقای خاتمی واگذار کردند، و اگر با پروژه ۲ خرداد بار و بندیل پروسه های جدایی از احزاب کمونیستی را نبستند از عدم توهمشان به آمل و آرزوهای دیرینشان نبود بلکه

اصولاً هیچ شناسی را برای چانه زنی صرف در بالا نمی دیدند. و بر خلاف هم کیشان گذشته، پروژه "اصلاح در چهارچوب همین رژیم سرمایه داری" را اصولاً پبچیده تر از یک واگذاری ساده انتخاباتی به جناح از قدرت مانده ارزیابی کرده و اصولاً همچون غرب و راست پرو غربی با درک صحیح تری از مکانیسم جامعه، سرنگونی و جدال های جناحی، منافع طبقاتی خود را ضرب و جمع و از قطب کمونیست جامعه منها کردند.

این بخش از اپوزیسیون قرار است در روز سرنگونی با طبل عاریت گرفته از بورژوازی، "قدرت سیاسی ممنوع" را از نوفل لوشاتو به فرودگاه تهران رهسپار کنند و دو دستی قدرت را تحویل بورژوازی بدهد. این چپ های الوسیونیتی قرار است اگر قدرت سیاسی در رحمت خود را به سوی کمونیست ها باز کند و لبخندی هم بنا بر انتخاب جامعه به آنها بزند، همچون "جن زده ها" قلم بر دست گیرند که "هیئات من الضله" این "از تبیین مارکس خارج است" و بلا ی شوروی بر سر ما خواهد آمد! و به قول حکمت اینان کسانی هستند که حاضر نیستند در کلوپ خودی ها حتی نام نویسی کنند. این چپها قرار است از مدافعین تز "تاریخ را به دست رشد نیروهای مولده بسپارید" (نوعی تبیین الوسیونیتی جدید که پیش شرط قدرت سیاسی را شکل توده ای و طبقاتی میداند ولاغیر) بشوند تا مبدا "بورژوازی برمد" و قدرت سیاسی برایشان غیر قابل هضم شده و از گلویشان پایین نرود.

* بخش بیشتر این یادداشت را در مقاله دیگری با عنوان "قدرت سیاسی ممنوع" در تاریخ ۱۰ ژانویه ۲۰۱۰ توسط همین قلم انتشار یافت که به دلیل نزدیکی به موضوع مورد بحث استفاده از آن منبع را لازم دانستم. برای خواندن این یادداشت به آدرس زیر مراجعه کنید.

http://
laborcommunist.blogspot.com
/2011_01_01_archive.html

مگر مدافعین حزب و قدرت سیاسی و گرفتن قدرت سیاسی با ۵ درصد طبقه کارگر "بلانکیست" های خبیثی نبودند که هیچ ربطی به طبقه کارگر نداشتند؟ چه شد که تا بحث تعویض قدرت سیاسی در

پروسه کسب قدرت سیاسی و عدم تشکلیابی طبقه ی کارگر خط قرمز را برای سرنگونی طلبان فعلی فراهم کرده بود تا نه تنها به مسئله ی قدرت سیاسی فکر نکنند بلکه اصولاً فرض چنین امر



از پرداخت وام تا مبلغ 500 هزار تومان به مردم بی چیز سر باز میزنند. این در حالی است که هزاران میلیارد تومان توسط باندهای مختلف رژیم اختلاس میشود. فشار بحران و بن بست اقتصادی رژیم، بیشتر از همه زندگی توده های وسیع کارگران و زحمتکشان را تحت تاثیر مخرب خود قرار داده است و این میلیونها انسان جان به لب رسیده در آستانه بازگشایی مدارس و دانشگاهها، در آستانه یک انفجار عظیمی هستند.

شرایطی که رژیم اسلامی سرمایه داران برای توده های مردم رقم زده است و بر هستی آنان چنگ انداخته، مصادف است با موج بیداری و اعتراض توده ای کارگران و محرومان در مناطق شمال آفریقا، خاورمیانه، اسرائیل و کشورهای اروپا. مردم دولتهای مدافع نظام اقتصادی سرمایه داری را مورد تعرض خود قرار داده اند. وجه مشترک خواسته های آنان آزادیخواهی و برابری طلبی و رفاه اجتماعی است. سقوط دیکتاتورهای شناخته شده منطقه، نتیجه مستقیم اعتراضات به این حکومتها است.

این موج آزادیخواهی و برابری طلبی و اعتراض به نظام سرمایه داری سر باز ایستادن نداشته و ندارد. سرکوب هر روزه در خیابان ها و شهرهای سوریه که مدافع پرو پا فرص رژیم اسلامی است، نتوانسته است مردم را از تلاش برای بزیر کشیدن رژیم بشار اسد باز دارد.

این شرایط موقعیتی را برای طبقه کارگر، زنان، دانشجویان، و دانش آموزان فراهم آورده است تا کارزار بزیر کشیدن حکومت اسلامی را ادامه داده و آن را به سر انجام برسانند. به موازات تشدید بحرانهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، رژیم اسلامی برای مقابله با موج سرنگونی طلبی، رویکرد افزایش سرکوب را در پیش گرفته است. موج دستگیری ها و پنهانی معوم کردنها را افزایش داده اند. ماشین اعدام رژیم انسان های بیشتری را قربانی میگیرد و جان انسان های بیشماری را مورد تهدید جدی قرار گرفته است. دستگاههای مختلف

بازگشایی مدارس و دانشگاهها

نه به جدا سازی جنسیتی، نه به رژیم اسلامی

پدرام نواندیش

خانواده کارگری و تهیدستان را خالی تر کرد و دست سرمایه داران را در غارت هر چه بیشتر مردم گرسنه و فقیر باز گذارد. و از آن پس فشارهای اقتصادی وحشتناکی بر میلیونها نفر که حتی برای نان شب محتاج شده بودند را تحمیل کرد. بسیاری از خانواده ها از پرداخت هزینه های تحصیل فرزندان خود که به طور وحشتناکی افزایش یافت باز ماندند و کودکان بیشماری رنج کار خیابانی را در شرایطی که خانواده هایشان نانی برای خوردن ندارند، به تحصیلی که برایشان جز تحقیر به دنبال نداشته، ترجیح دادند.

امسال افزایش روز افزون قیمتها نه تنها متوقف نشده است، بلکه همچنان سیر صعودی گرفته و عملا قدرت خرید مردم فقیر و گرسنه به یک سوم سال قبل تقلیل پیدا کرده است. در مواردی این وضعیت به مرگ و خودکشی منتهی گردیده است. هزاران کارگر بر اثر اخراج اجباری به صف میلیونها کارگر بیکار پیوسته اند. ندادن دستمزد به کارگران به مدت چندین ماه از طرف سرمایه داران و دولت آنان، به یک شوگر ثروت اندوزی برای کلاشان بورژوا و رژیم اسلامی آنان تبدیل شده است. اگر تا سال قبل خانواده ها میتوانستند با هزار قرض و وام از بانکهای رژیم و یا شرکتهای سرمایه دار نزول خور، مبلغی را وام گرفته و یا نزول کنند تا بچه هایشان را راهی مدرسه و یا دانشگاه کرده و برای بازپرداخت اقساط و نزول قرض خود چند شیفت کار کنند، اما امسال تمام بانکهای ورشکسته رژیم حتی

تا چند روز دیگر مدارس و دانشگاهها گشوده خواهند شد و میلیونها دانش آموز و دانشجو راهی مراکز تحصیلی می شوند. این رویداد حاوی نکاتی چند است که هم برای رژیم اسلامی حاکم بر ایران که طی 32 سال گذشته به سرکوب هرگونه جنبش آزادیخواهانه و خفه کردن هر صدای حق طلبانه ای در مدارس و دانشگاهها دست زده، و هم برای میلیونها دانش آموز و دانشجو که در صف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی طی سالهای گذشته بارها به مقابله با رژیم اسلامی دست زده اند، حائز اهمیت است.

رژیم اسلامی هر ساله در آستانه بازگشایی مراکز تحصیلی دست به اقدامات سرکوبگرانه زده است. حکومت اسلامی در اول مهر ماه سال قبل که مصادف با بازگشایی دانشگاهها و مدارس بعد از حوادث مضحکه انتخاباتی 1388 بود، با طرح محدودیت رفت و آمد دانشجویان تحت عنوان "عدم اجازه آمدن مهمان" برای دانشجویان به غیر از سه روز در هفته و آن هم واریز مبلغ 2500 تومان به ازای هر روز برای مهمان، با هدف کنترل و جلوگیری از گردهمایی و تجمع دانشجویان، و عدم ثبت نام دانشجویان ستاره دار، بازداشت دانشجویان معترض، به مقابله با اول مهر ماه رفت.

اما اول مهر امسال رنگ و بوی دیگری دارد. اوضاع و احوال کنونی برای رژیم اسلامی بسیار بدتر از سالهای پیش است. رژیم سرمایه داران اسلامی در پایان آذر ماه سال قبل (1389) با اجرای طرح ضد کارگری حذف یارانه ها، سفره های میلیونها

گزارش سالانه دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

در خصوص اوضاع پناهندگی در ترکیه در ماه اکتبر ۲۰۱۱ منتشر میشود

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، پس از انتشار گزارش سالانه خود در خصوص کشور یونان، به زودی و با کمک سازمانهای مدافع حقوق انسان در ترکیه، از جمله سازمان هلسینکی و سازمان حقوق بشر ترکیه، گزارش سالانه خود را در خصوص اوضاع وخیم پناهندگی در کشور ترکیه، به زبانهای فارسی، انگلیسی و ترکی، منتشر میکند.

ما از تمامی سازمانها و نهادهای مدافع حقوق پناهندگی و همچنین پناهجویان مستقر در ترکیه، میخواهیم تا با ارسال اخبار و گزارشات مستند و مستدل از اوضاع پناهندگی در ترکیه، ما را در به سرانجام رساندن این مهم یاری برسانند.

آدرس تماس با دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری:

سیروان قادری

0044 74275 60434

sirvan_qaderi@yahoo.com

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

سپتامبر ۲۰۱۱

بازگشایی مدارس و دانشگاهها

نه به جدا سازی جنسیتی، نه به رژیم اسلامی ...

حکومت ناچار به تشدید فشارها در مدارس و دانشگاهها نمیشد. افزایش فشارها بر کارگران و معلمان، اساتید، دانش آموزان و دانشجویان، نشانه وحشت رژیم از سرنوشتی است که انتظارشان را می کشد.

بر این اساس سال تحصیلی ۱۳۹۰ از بزنگاههایی است که نه تنها کارگران و تهیدستان که از پرداخت هزینه های سرسام آور زندگی و علاوه بر آن تحصیل فرزندانشان به تنگ آمده اند، بلکه دانش آموزان و دانشجویان، معلمان و اساتید که از نابرابری و تبعیض، اسلام و خرافات مذهبی، خفقان و دیکتاتوری بیزار هستند را در صفی متحد برای پایین کشیدن رژیم دیکتاتوری اسلامی کنار هم قرار خواهد داد. بی شک سقوط رژیم و محاکمه تمام عناصر دخیل در جنایات و غارتگریها آن سرنوشت محتومی است که بن علی، حسنی مبارک، معمر قذافی و ایضا بشار اسد به آن دچار شده و دیگر دیکتاتوریهایی نیز به آن دچار خواهند شد.

آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۰ سال تحکیم مبارزه کارگران، زنان، دانش آموزان و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب برای سرنگونی قطعی رژیم بیش از صد هزار اعدام را بر همگان تهنیت میگویم.*

اطلاعیه خبری

واحد گوتنبرگ حزب اتحاد کمونیسم کارگری بمنظور تسهیل گردهم آیی اعضاء و دوستداران حزب اولین جلسه خانه حزب در گوتنبرگ را برگزار می کند. در خانه حزب مجموعه آثار منصور حکمت، ادبیات و نشریات حزب قابل دسترس است. شرکت برای عموم آزاد است جهت اطلاع بیشتر با تلفن 0722646474 یا ایمیل زیر تماس بگیرید. cina_1977@yahoo.com

زمان: سه شنبه ۴ اکتبر ۲۰۱۱

از ساعت ۱۸ تا ۲۰.۳۰

مکان: Linne`gatan 21,

viktoriahuset, Medusahuset

با اسپورهای ۱ و ۶ ایستگاه

آزادی برابری، حکومت کارگری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد گوتنبرگ سوند

نه به اعدام!

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلا د سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس

زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزرگ کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بیخوابسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهای مبارزاتی، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید سرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!





گاه های روحی و جسمی پناهندگی است. زندان دیپورتی برای بشر قرن بیست و یکم یک سمبل وحشیگری و بربریت است. مبارزه برای بسته شدن این زندانها در اشکال مختلف وجود دارد ولی کافی نیست. تنها یک مبارزه رادیکال از جنس کمونیستی و آنتی ناپذیر و وفادار به حقوق انسان قادر به تغییر اوضاع پناهندگی است!

پناهجوی ایزوله و بدون سازمان را براحتی می توان له و لورده کرد. باید سنت رادیکال انسانی برای تجمع و سازمان یابی توده ای پناهجو و نیروهای مترقی و متمدن جامعه اروپایی را برای تثبیت حقوق شایسته به خیابان ها کشید! نباید اجازه داد دول راستی و ضد انسان لگام گسیخته هر غلطی با کارگر و پناهجو و بازنشسته و زن و کودک و دانشجو بکنند!

موج حمله سرمایه داری به معیشت انسان را میتوان و باید به عقب راند! متحد و یکپارچه با در دست داشتن پرچم پر افتخار کمونیسم کارگری میتوان این قوانین را بزیر کشید.

زده باد حزب اتحاد کمونیسم کارگری،

سرفراز باد پرچم دفاع از حقوق پناهندگی

مرگ بر جمهوری اسلامی

20 سپتامبر 2011

من از زندان دیپورت هند و کابوس بازگشت به جهنم جمهوری اسلامی باز می آیم!

شاهو منصوری

راه چاره چیست؟

اما این یک طرف سکه است. تجربه مبارزه و مقاومت در برابر این سیستم ضد انسانی به من نشان داد که می توان در مقابل جرثومه فساد قد علم کرد. مسلما پاسیفیسم در جایی که به حقوق انسان تعرض میشود بدترین بلایی است که ممکن است خصوصا سر یک پناهجو بیاید.

در این مدت من با راهنمایی رفیق مجید در زندان دست به سلسله اعتراضاتی به همراه باقی پناهجویان زدیم. برخورد غیر انسانی نگهبانان، شرایط بد غذایی روزی یک وعده فقط غذا، عدم رسیدگی پزشکی و بهداشتی، و نبود یک مرجع قانونی مشخص برای رسیدگی به مسائل حقوقی فضای زندان را رقم می زد. تحصن، نرفتن به سلول ها، نوشتن چارت حقوق پناهجو و زندانی و اعتصاب غذا مشخصه های اعتراض ما بود. کار به جایی کشید که بعد از عدم توانایی نگهبانان زندان برای کنترل فضای اعتراضی درون زندان برای سرکوب گارد ویژه را به درون زندان آوردند و به جان زندانی ها انداختند.

در این بین مدام مسئولین زندان برای تضعیف روحیه شرایط را سخت تر می کردند و شرایط مثل طنابی شده بود که یک سویش را من و مجید می کشیدیم و سوی دیگرش را مسئولین دیپورتی تا بالاخره دیروز که نهایتا در اوج ناباوری ما موفق شدیم!

مبارزه سازمان یافته برای یک پناهجو تنها راه حل ممکن و متصور برای رهایی از شر شکنجه

کلاشان میکوبید و حق زندگی را به دلیل سبب های خونی و خانوادگی از آنها سلب می کرد، امروز دموکراسی اروپایی همانکار را با شیوه ای به همان درجه کثیف تر بر علیه شهروندان این دنیا به اسم پناهنده بکار میبرد! آری در قوانین کثیف و ضد بشری سرمایه متولد شدن در سنندج و سلیمانیه و کابل جرم است، همانطور که متولد شدن در خانواده یهودی جرم بود، همانطور که زاده شدن در جنوب سودان جرم است!

امروز بی شرمانه دول اروپایی قتلگاه هایی چون ایران و افغانستان و عراق را برای انسان ها امن مینامند. از سویی بر تمام جنایت های این دول دست ساز خودشان ماله می کشند و از طرفی دیگر با به خطر انداختن جان پناهندگان بعد از بازگشت به ایران و ترکیه معذرت خواهی می کنند. اداره مهاجرت هند و خانم فردونک وزیر سابق مهاجرت که تا بحال ده ها پناهجوی ایرانی را دو دستی تحویل چوبه دار جمهوری اسلامی کرده است قهرمان این معذرتخواهی های تهوع آور است!

فساد مالی و اداری از سر و کول این دستگاههای ضد پناهنده بالا می رود. اما همین دستگاه دولتی با اتکا به ابزارهای سرکوب جامعه طبقاتی چون زندان و پلیس و دادگاه و قاضی و وکیل قادر به هر گونه تعرضی است.

روز گذشته پس از تحمل فشار بی سابقه در زندگی ام در زندان پناهندگی هند، آزاد شدم. زمانی هست که نمی شود مفاهیم و تجربیات را به کلمات منتقل کرد. آزاد شدن. زنده ماندن. امید به آینده. فقط تک کلماتی است که نمی تواند فضای یک موجود زنده محبوس و بی دفاع را شکل بندی کند. برای آزادی ام قبل از هر چیز و هر کس از مبارزه خستگی ناپذیر و با حوصله رفیق مجید پستچی تشکر می کنم. البته بعنوان یک کمونیست با مفاهیمی زنده تر از تشکر و مدیون بودن و تعاریف جامعه طبقاتی روبرو هستم. اینکه در بیرون از دیوارهای زندان قلب کسی برای تو می زند و صمیمانه برای تو قدم بر میدارد و صدایش امیدی است که تو را به زندگی وصل می کند آن قلب و جان مبارزه انسانی کمونیستی است که سخت ترین قوانین ضد بشری را در هم می کوبد!

من از زندان آزاد شدم ولی زندانهای دیپورتی همچنان پابرجاست. اوج دموکراسی اروپایی و معامله برای سر جان انسان ها با مارک پناهنده با مارک خارجی برای پول و سود و تعرض به انسان به اسم قانون همچنان پابرجاست. جایی که انسان را با یک تبصره از جامعه جدا می کنند و مهر پناهنده بودن را بر پیشانی می کوبند. پشت سلول های خفه می اندازند و به او می گویند در قوانین جاری دنیا تو پناهنده ای، تو آدم نیستی، تو خارجی هستی، تو انسان نیستی، تو کرد و افغانی و ایرانی و عراقی و آفریقایی هستی! عین همانکاری که هیتلر با یهودیان می کرد و ستاره زردی بر سینه و

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!